

# یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی

E-mail: elahil@aol.com • Fax: (925) 930-7868

به نقل از کیهان چاپ لندن

\* بخش اول

سعیدی سیرجانی:

## زند عالمسوز را با مصلحت بینی چکار؟

پیش اشاره

مقاله دکتر اسماعیل نوری علا تحت عنوان «مانیفست درماندگی» و اشاره ای که این بنده بر آن نوشته بودم هنوز مورد بحث های اما و چرایی است که معمولاً در تالاب را کد تسلیم در این سالها گاه به گاه موجی ایجاد می کند. موافقان معتقد بودند که نوری علا و من بدرستی اشاره کرده ایم که انحصار طلبان و تشنگان قدرت سعی در این دارند که هر حرکتی را که متصل به خودی ببینند تأیید کنند و چشم به روی هر حقیقت دیگری بنام سی سال مبارزه برون مرزی فرو بندند. اینان هیچ مبارزه ای را که خود علمدار آن نباشند مبارزه نمی دانند و بیشتر برای این فکر پافشاری می کنند که مبارزات برون مرزی چون تحت قیادت آنها نبوده و در هر حال در کل منکر شورشی است که آنها سعی دارند انقلاب ایدئولوژیکی جلوه گرش سازند، نوعی وقت تلف کردن است و اصلاً به حساب مبارزه گذاشته نمی شود. «درماندگان» به تعبیر نوری علا وقتی به این طرف مرز می آیند فیلیشان باد هندوستان محبوبیت می کند و می خواهند «ماه بنی هاشم» کنار «شریعه فرات» باشند بی آن که به آن دو دست نازنین که شمشیر قلم را با آن گرفته اند صدمه ای وارد شود. هفته پیش در مجلس بحث دوستانه ای، یکی از دوستان شریف و عادل من که در اینجا او را شناخته ام سخت پر این «درماندگان» تاخت و به مقاله نوری علا و اشاره من اشاره کرد که چطور اینها مبارزات سی ساله ما را نادیده می گیرند آنهم در شرایطی که این مبارزات بازی کردن با جان از یک سو و ایستادن در مقابل رژیم سی ساله ما را نادیده می گیرند آنهم در شرایطی که به سراغ مخالفان خود در خارج کشور می شتابد، از دیگر سو است. مخالفان نظرات نوری علا که منطقی درستی را ارائه نمی دهند فقط به این نکته متوسل می شوند که پریدن به این «پیوستگان» دیروزی و «بریدگان» امروزی آب به آسیاب دشمن ریختن است. با در نظر گرفتن این دو طرز برخورد، تقارن این هفته با سالگرد قتل سعیدی سیرجانی مرا وادار کرد که یادداشتهایی را که هفت سال پس از مرگ او نوشته بودم با تغییرات و اصلاحاتی دوباره چاپ کنم به نشانه آن که جوابی باشد به آنها که تازه به «بهشت گمشده میلتون» در هیلتون های لندن و نیویورک و پاریس می آیند و گردن کج می کنند که ما کاری نکرده ایم در حالی که در آن سالها اینها همه اگر هماهنگ با جهل و جنون نبوده اند لاقفل در برابر سستی که بر سعیدی ها رفته است سکوت کرده و سکوت در این گونه موارد حتی اگر علامت رضا نباشد نشانه همدلی با ستمگران است.

هرگز از یاد نمی برم روزهای سختی را که نخبگان دست تنها و بی امکانات با تمام امکانات ارتباطی اعلامیه های دفاع از سعیدی سیرجانی را امضا می کردند و به دوستان می رساندند که امضا کنند. بایگانی بزرگی از آن جنبش در اختیار ماست و می توانیم به آن ببالیم. تمام طیف مبارزان خارج از کشور به استثنای مجاهدین خلق که شیوه خاص خود را در این موارد دارند. در دفاع از سعیدی سیرجانی همگام بودند و اصلاً لازم نیست افسوس بخوریم که چرا این کار به صورت یک هسته مبارزه متمرکز نشد. نه، اتفاقی بود افتاده بود و ما باید عکس العمل انسانی خود را نشان می دادیم.

همچنانکه در مورد اعلامیه فتوای قتل سلمان رشدی که به همت خانم مهشید امیرشاهی شکل گرفت، نشان دادیم و بعدها مدعی نشان لژیون دو نور نشدیم. فقط همین آقایان بیرنگ صدرنگ در همان زمان در تهران ما را نجس و واجب القتل معرفی کردند. مبارزه برای آزادی، نیازمند رهبر تراشی و سرپرستی یابی نیست. هر کس با باوری که به عدالت و آزادی دارد و در لحظه ای که احساس کند ضرورت دارد، وارد معرکه می شود و در حد ممکن و مقدور کارش را انجام می دهد.

این پیش اشاره را از آن جهت نوشتم که به بحث «مانیفست درماندگی» جوابی داده باشم و بحث را تمام کنم.

اشاره

روز چهارشنبه ششم آذر ماه ۱۳۸۷-۲۶ نوامبر ۲۰۰۸ مصادف است با چهاردهمین سال قتل ناجوانمردانه علی اکبر سعیدی سیرجانی، محقق، مقاله نویس، شاعر و «زند عالم سوز» روزگار ما. که به اقتضای رندی مطلقاً مصلحت بین نبود. چهارده سال پیش در روز ۶ آذر ماه ۱۳۷۳ مقامات امنیتی و اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی ایران مرگ سعیدی سیرجانی را که قریب ده ماه از دستگیری می گذشت، اعلام داشتند و علت مرگ را «ایست قلبی» عنوان کردند. در حقیقت سعیدی سیرجانی اولین قربانی سلسله قتلهایی بود که بعدها به نام «قتلهای زنجیره ای» مشهور شد و هدف این کشتارها از میان برداشتن و حذف فیزیکی کلیه مخالفان دگراندیش، فارغ از نحوه فکر و طیف عقیدتی آنان بود. کارگزاران قتلگاه «عقیدتی- سیاسی» وزارت اطلاعات ایران انواع وسایل قتل و شکنجه را به روی زندانیان مبارز می آزمودند. از آن جمله گفته شد که «ایست» قلبی سعیدی سیرجانی به واسطه استفاده از شیاف پتاسیم بوده است که پس از مرگ هیچگونه اثری در بدن به جای نمی گذارد. با وجود این مسئولان قتلگاه، جسد سعیدی سیرجانی را هنگامی تحویل خانواده اش دادند که از آنها سه تضمین به این صوت گرفتند:

- ۱- تقاضای کالبد شکافی در پزشکی قانونی نکنند.
- ۲- در مراسم تشییع و تدفین جز نزدیکان درجه اول، آن هم حداکثر ده تن، بیشتر شرکت نداشته باشند.
- ۳- مجلس ترجمیمی بطور رسمی منعقد نگردد.

بدین گونه دفتر حیات مردی مبارز، دانشمند و آگاه فرو بسته شد. این هفته و هفته بعد یادداشتهای بی تاریخ را به سعیدی سیرجانی و نگاهی از نو به او اختصاص داده ام به این نحو که در یادداشتهای این هفته به معرفی او و طرز کار و مبارزه اش پرداخته ام. و در هفته بعد اثری از وی را معرفی خواهم کرد که کمتر کسی آن را خوانده است و می شناسد.



(۱)

آشنایی

سال اولی که این بنده به دانشکده ادبیات تهران در عمارت نگارستان رفته (۱۳۳۳)، سعیدی سیرجانی شاگرد سال سوم بود. بنا به یک سنت نانوشته، سالی اولی ها احترامی برای بزرگترها قائل بودند. در آن سال سعیدی که جوانی سیه چرده و لاغر اندام بود، در ساعات استراحت در محوطه جلو ساختمان کلاسهای دانشکده ادبیات می ایستاد و همیشه دور و برش پر بود از آدمهایی که می گفتند این جوان کرمانی هم خوش صحبت و بذله گوست، هم شعر خوب می شناسد.

سلام و علیک ما در آن سالها شبیه ایست خردار سال اولی های دانشکده افسری برای سال سومی ها بود و ما دلمان خوش بود که این سیه چرده کرمانی با آن لهجه دوست داشتنی گاهی شعر بخواند و شعرها هم اکثراً شعرهای طنزآمیز بود از نگاه او. اولین باری که من دیدم کسی از طنز حافظ سخن به میان آورد سعیدی بود، در دانشکده ادبیات آن روزگار، یعنی زمانی که کسی فکر نمی کرد می شود لابلای حافظ طنز یافت. آن روز بعد از ظهر پاییزی سعیدی دور برداشته بود و بحث می کرد که حافظ زبان طنزی دارد که کم از سعدی و عبید نیست و در برابر حیرت همه گفت:

اصلاً هیچکدام از شما تا حالا فکر کردید که جواب حافظ به آقای آیت الهی که او را نصیحت می کند، از چه طنز شیرینی برخوردار است:

ناصر به طیره گفت: «حرام است می مخور»

گفتم: «به چشم» و گوش به هر خر نمی کنم

(۲)

سعیدی ساواکی

در سالهای انقلاب سعیدی در تهران بود و من خواننده مشتاق مقالات جاندار و انتقادی او و کتابهایش که به اینجا می رسید و مثل ورق زر دست به دست می گشت. در برخورد با وقایع انقلاب اسلامی سعیدی به ناگهان از قالب محقق برجسته در بنیاد فرهنگ ایران و ویراستار بسیاری از کتب این نهاد فرهنگی واقعی، که خود نیز کتابهای «وقایع اتفاقیه»، «تفسیر سوراآبادی» و «تاریخ بیداری ایرانیان» را تصحیح و تنقیح کرده و به چاپ سپرده بود، بیرون آمد و مبدل به اولین منتقد مستقل و تکصدای جمهوری اسلامی ایران شد. سابقه تحقیقی او در سایه

مقالاتش قرار گرفت. از آنجا که یک انسان تکصدای بود و نماینده هیچ دسته و گروه سیاسی نبود، به ناگهان از هر دو سو مورد انتقاد سخت قرار گرفت. داستان شیخ صنعان را در «نکین» دکتر محمود عنایت چاپ زد و این قصه چنان پر خلیفه خمینی گران آمد و آنقدر دل «قدرت خانم» دلبر آقا را سوزاند که مجله توقیف شد و دکتر عنایت آمد به آمریکا که معالجه کند و ماند و ماندگار شد، اما سعیدی در داخل ایستاده بود. در حقیقت انقلاب اسلامی چیزی به سعیدی داد که همانا ساختن منتقدی آگاه و دلیر بود و چیزی از او ستاند بس گرامی: جانش را.

او در بجموده اعداهای دسته جمعی افسران ارتش شاه اولین نویسنده ای بود که پرسید اینها را به چه جرم اعدام می کنید؟ خیلی از اینها مأمور کاری بوده اند و در دستگاهی کار می کرده اند که برای خدمت به آن قسم خورده بودند و انقلاب در این معنی نیست که گله گله آدمها را به جوخه آتش بسپاریم و جرم آنها را فقط در برداشتن لباس نظامی بشمریم. گمان می برید آسان است در آن دوران تب و تاب انقلاب یا این جرأت و صراحت کاری را که «توده ی به هیجان» آمده به شیوه ی تماشاگران میدان کنکور انقلاب فرانسه تأیید می کرد، و «اعدام باید گردد» شعار خشمگینانه به خیابان ریخته های بی خبر بود، تنقیح کردن و در برابر آن ایستادن؟ مزد سعیدی این بود که گفته شود «ساواکی» است. بیچاره سعیدی همه عمر:

از تهمت زدن و تهمت زنان نفرت داشت. خیلی زیاد.

(۳)

دو تکه جدا از هم

بعد از یک سخنرانی در دانشگاه برکلی شب به منزل صادق چوبک که غالباً با مهر و صفا میماند بعد از سخنرانی خواص بود، جمع بودیم. سخنرانی اش در دانشگاه یک حرف اساسی داشت و آن این که ایرانیان نباید به دو پارچه ی «ایرانی مهاجر»، «ایرانی مقیم» تقسیم شوند. در لس آنجلس این حرفها را زده بود و تقریباً هوش کرده بودند. با جرأت در همه ی مصاحبه های تلویزیونی شرکت جسته بود و با رندی تمام ضمن نقد سخت رژیم این ترزا را پیش کشیده بود که: مادام که این دو پارچگی مهاجر و مقیم وجود داشته باشد، سود اصلی را رژیم خواهد برد که می خواهد از دعوی این دو جناح برای سفت کردن پایه های موجودیت خود استفاده کند.

در دانشگاه برکلی تقریباً همان ایرادهای لس آنجلس به زبان مؤدب تری بر او گرفته شده بود. در خانه ی چوبک در حضور دکتر محبوب گیلان به دست حرف می زدیم و مرد سیه چرده ی سیرجانی که دیگر آن پسر لاغر مجلس آرای دانشکده ی ادبیات نبود، دل شکسته حرف می زد. به نوعی از فکرس دفاع می کرد و به نوع سخت تری آخوندها را می گوید. به یکی دو تا از جوانترها توصیه می کرد که بیشتر در احوال دینداران دنیاپرست دقیق شوند و بشدت از دست حزب توده و همبستگی انقلابی با امام عصبانی بود. اعتقاد داشت که تمام دستگاه انقلاب هم و غم خود را مصروف این کرده است که سابقه ی فرهنگی و تجددگرایی از مشروطه به این طرف بخصوص عصر پهلوی ها را از ذهن مردم پاک کند. نامه های بزرگ ادب و فرهنگ ایران را با تهمت های زشت و کثیف بیالاید. اعتقاد داشت که کار آخوند در طول تاریخ فکری ایران فقط تهمت زدن بوده است. و مردم را با این تهمتها به هیجان آوردن و بر سر اهل فکر تازاندن و آنان را از معرکه به بیرون تاراندن و به یک مدعی متذکر شد که: بله آقا راست می گویم همین محبوب، چوبک، یارشاطر و متینی را تهمتها از وطن تارانده است.

از تهمت زدن و تهمت زنان نفرت داشت. خیلی زیاد.

دنباله مطلب در صفحه ۲۳

WWW.ELITEWELLNESSCTR.COM

## دکتر حامد افلاکیان

کایروپراکتور



- ◆ صدمات ورزشی
- ◆ صدمات ناشی از تصادفات اتومبیل
- ◆ کنترل دردها
- ◆ ماساژ تراپی
- ◆ پیشرفته ترین وسایل فیزیوتراپی
- ◆ ترمیم سیستم عصبی- ماهیچه ای
- ◆ بازتوانبخشی پس از عمل جراحی
- ◆ تنظیم تمرینات ورزشی
- ◆ استفاده از تکنیکهای جدید و پیشرفته: «کین سیو» و «گرستن»

هدف من بهبود بخشیدن و سلامتی هموطنان عزیز است، لذا با ذکر این آگهی، اولین جلسه با استفاده از تکنیکهای جدید و پیشرفته، «کین سیو» و «گرستن» رایگان می باشد.

درمان ستون فقرات، سر درد، آرتروز، تندنایتس، درد کف پا، درد ساق پا، سیاتیک، دیسک کمر، سستی فک و آرواره، درد مچ دست، گرفتگی ماهیچه های شانه، زانو درد، درد آرنج دست، گردن درد، کمر درد و درمان دردهای ناشی از ضربات وارد شده به بافتهای نرم عضلات

GRASTON

ELITE WELLNESS CENTER

Tel: (408)489-1619 ◆ Fax: (408)265-4005

3535 Ross Ave. Suite 100, San Jose, CA 95124

Law Offices of Samira Nikaein

## دکتر سمیرا نیک آئین

وکیل رسمی دادگستری  
کالیفرنیا و فدرال

(408)573-7074



- ◆ Criminal Defense
- ◆ Theft
- ◆ Auto Accidents
- ◆ Divorce
- ◆ Family Law
- ◆ Support & Custody
- ◆ Drunk Driving



- ◆ امور جنائی
- ◆ سرقت
- ◆ تصادفات
- ◆ طلاق
- ◆ امور خانوادگی
- ◆ سرپرستی فرزندان
- ◆ رانندگی در حال مستی

در امور تصادفات هیچگونه وجهی تا دریافت حق قانونی شما دریافت نمی شود

Fax: (408)573-7075 ◆ snikaein@nikaeinlaw.com

334 N. 2nd Street, San Jose, CA 95112